

بررسی رجحان شرعی استفاده از نذری (مندور)*

□ محمد ابراهیم روشن ضمیر^۱

□ محمد روحی آیسک^۲

چکیده

پرداخت اموال یا چیزهایی در راه خدا به عنوان زکات، خمس، انفاق، قربانی، وقف و یا نذر از نظر قرآن و روایات دارای اهمیت ویژه‌ای است و روشن است که هر کدام از این‌ها دارای مضارف مشخصی است که باید در آن راه مصرف شود. در این میان، گونه‌ای از بذل مال در راه خدا به عنوان نذر رایج است و باور عموم بر این است که نه تنها انجام این نذر مورد توصیه دین است که استفاده از آن (مصرف مندور) نیز مستحب یا دارای رجحان شرعی است. دغدغه این مقاله که با استناد به منابع کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، بررسی استحباب یا رجحان شرعی استفاده از مندور (نذری) دیگران است. یافته‌های این جستار نشان از آن دارد که آنچه مورد اهتمام و

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۳.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)
(roushan1344@yahoo.com).

۲. طلبه سطح ۲ حوزه علمیه خراسان (mr.rooh63@gmail.com).

توصیه دین است، پرداخت دارایی یا انجام اعمالی در راه خدا به عنوان نذر و غیر آن است؛ اما نه تنها هیچ دلیل شرعی بر توصیه به استفاده از منذور (نذری) دیگران وجود ندارد، بلکه استفاده از آن تنها برای موارد تعیین شده و یا نیازمندان جایز است.

واژگان کلیدی: نذر، انفاق، منذور، سبیل الله.

مقدمه

نذر به عنوان یک عمل عبادی، از جایگاه ویژه‌ای در منظومه دستورات دینی برخوردار است. این عمل آنگاه که به هزینه کردن اموال و امکانات مادی در راه خدا تعلق می‌گیرد، افزون بر جنبه عبادی آن، باعث اصلاح یا تعدیل برخی رفتارهای ناپسند انسان همچون بخل، دلبستگی شدید به مال، خودخواهی، غفلت از محرومان و نیازمندان می‌شود و آثار مثبت متعددی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد. ترویج روحیه تعاون، ایثار، نوع‌دوستی، سخاوت و گشاده‌دستی را می‌توان به عنوان بخشی از آثار مثبت فرهنگی و اجتماعی آن برشمرد. از جنبه اقتصادی نیز تعدیل ثروت و توزیع بهتر آن، کم شدن فاصله فقیر و غنی و محرومیت‌زدایی نیز حائز اهمیت است.

همچون هر عمل عبادی دیگر، در آموزه‌های دینی، شرایط و ضوابطی برای آن ترسیم شده که عبادی بودن آن در گرو رعایت همین قواعد دینی است. کارکردهای مثبت اجتماعی و اقتصادی آن نیز منوط به در نظر گرفتن اولویت‌ها، شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی، پرهیز از هدر دادن سرمایه و پراکنده کاری است.

این دستور دینی همچون سایر آموزه‌ها و دستورات دینی، در معرض تحریف و کج‌فهمی است. سوء برداشت از این دستور مهم دینی می‌تواند از آثار مثبت آن بکاهد و یا حتی آثار و پیامدهای سوئی به دنبال داشته باشد. به نظر می‌رسد که برخی رفتارهای نه‌چندان پسندیده همچون هجوم بردن به مراکز توزیع نذری به ویژه از سوی کسانی که نیازی به آن ندارند، ایجاد راه‌بندان برای چایی خوردن در ایستگاه‌های صلواتی و یا تجمع در برابر مراکز توزیع نذری و خواهش و التماس برای دریافت مقداری غذا

هرچند اندک، ناشی از این تصور است که استفاده از نذری دیگران، مورد توصیه دین و در نتیجه مستحب و موجب دریافت ثواب است و یا آنچه برای خدا یا اولیای الهی نذر شده، متبرک و موجب شفاست. لذا شایسته است که با استناد به کتاب و سنت، ابعاد این عمل عبادی برای انجام آن به گونه مطلوب روشن شود.

این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاه قرآن و روایات درباره استفاده از نذورات دیگران چیست؟ علت طرح این پرسش آن است که بر اساس تلقی عامه مردم، از آنجا که این مال در راه خدا داده می‌شود و یا به نام برخی از معصومان علیهم‌السلام نذر می‌شود و انتساب به حضرت حق جل و علا و آن بزرگواران می‌یابد، ارزشی دینی و الهی پیدا می‌کند که از آن با عنوان متبرک نام می‌برند. گاهی در بیان برخی مداحان و سخنرانان مذهبی، مطالبی درباره نذری بیان می‌شود که این پندار را در میان مردم ایجاد می‌کند که این استفاده از این نذری دارای ارزش معنوی است؛ به ویژه آنکه اصطلاحات خاصی مانند قیمه امام حسین علیه‌السلام یا جای هیئت و... به این پندار دامن می‌زند و حتی گاهی در برخی شبکه‌های مجازی دیده می‌شود که به خانم‌های خانه‌دار چنین توصیه می‌کنند: برای اینکه هر روز غذای نذری بخورید، غذای روزانه‌ای که در خانه طبخ می‌نمایید، هر روز نذر یک امام کنید و بعد خودتان میل نمایید.

پیشینه

بحث نذر در مباحث فقهی رایج در حوزه‌های علمیه همواره مطرح بوده و آثاری در این باره به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله مقالات: «تحلیلی زبان‌شناختی - بین‌الادیانی از انگاره نذر در قرآن کریم» (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۸) و «چندمعنایی ماده "نذر" در قرآن کریم؛ تحلیلی زبان‌شناختی بر همگرایی ریشه‌ای میان "نذر" و "انذار"» (همان‌ها، ۱۳۹۷)؛ «جایگاه نذورات در فقرزدایی از جامعه اسلامی؛ مطالعه موردی ایران ۱۳۸۵-۱۳۸۸» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۱). اما با جستجویی که انجام شد، مقاله یا نوشته‌ای همسو با آنچه در این جستار مطرح شده است، یافت نشد.

مفهوم‌شناسی نذر

نذر در لغت

دیدگاه لغت‌شناسان درباره واژه نذر و ریشه آن، به هم نزدیک است. از نظر خلیل بن احمد، نذر چیزی است که انسان آن را عهدی واجب بر عهده خود قرار می‌دهد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۷). ابن منظور بعد از بیان همین معنا می‌افزاید: شافعی دیه جراحات را نذر می‌نامد و آن را لغت اهل حجاز می‌داند و در عراق بدان ارش می‌گویند؛ زیرا دیه جراحات، گونه‌ای تعهد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۰/۵؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۱۷/۷). ابن فارس می‌نویسد:

«نون و ذال و راء واژه‌ای است که بر ترساندن و ترسیدن دلالت می‌کند و نذر را بدان جهت نذر گفته‌اند که انسان از عمل نکردن به آن می‌ترسد» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۱۴/۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۰).

مصطفوی می‌نویسد:

«اصل واحد در این واژه، ترساندن زبانی است؛ لذا به هر گونه ترساندنی گفته نمی‌شود. اما نذر به معنای تعهد و التزام به انجام کاری، از عبری یا سریانی وام گرفته شده است و از آنجا که در التزام قاطع بر انجام کاری، ترساندن و محدودیت شدید وجود دارد، این واژه در لازم ترساندن، یعنی تعهد و التزام به کار می‌رود» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷۴/۱۲).

آنچه از مجموع نظر واژه‌شناسان درباره واژه نذر به دست می‌آید، این است که نذر در لغت به معنای ملزم ساختن خود بر انجام کاری است که از قبل، الزامی بر انجام آن نداشته است.

نذر در اصطلاح فقهی

تعریف فقها از نذر به هم نزدیک است و در این باره اختلاف چندانی دیده نمی‌شود. گرچه متقدمان تعریف جامع و مانعی از نذر ارائه نکرده‌اند، اما از برخی عبارات آن‌ها و نیز شرایطی که برای آن برشمرده‌اند می‌توان تا حدودی تعریف آن‌ها را از نذر به دست آورد. شیخ طوسی پس از بیان اینکه نذر دو گونه است، نذر اطاعت و

نیکوکاری، و نذر از روی لجاجت و غضب، و عدم انعقاد نذر از روی لجاجت و غضب، تصریح می‌کند:

«أنا نراعی أن نقول ذلك بلفظ "لله على كذا" لأن ما عدا ذلك لا ينعقد به نذر، ولا يخلفه كفارة» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۶).

از آنچه محقق حلی درباره صیغه نذر آورده، تا حدودی تعریف وی از نذر روشن می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۵/۳). اولین تعریف جامع را صاحب جواهر ارائه کرده است: «نذر التزام به انجام یا ترک عمل به گونه‌ای مخصوص است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵/۳۵).

به سخن دیگر، نذر عبارت است از الزام خود به انجام یا ترک کاری که از نظر شرع، انجام یا ترک آن بر انسان لازم نیست، اما شخص با اجرای صیغه نذر، آن را بر خودش واجب کند. بنابراین انجام یا ترک آن کار بر او واجب شرعی می‌شود و در صورت تخلف باید تبعات آن مانند كفاره نذر را بپردازد.

نذر رایج در میان مردم

به رغم آنکه بر پایه نظر همه مفسران و فقیهان، نذر تنها در صورتی منعقد می‌شود که برای خداوند باشد و نذر برای غیر خدا مشروعیت ندارد (طوسی، ۱۳۸۳: ۳۴۹/۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۹/۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۰/۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۵/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۹/۳۵)، اما گونه‌ای از نذر در میان مردم رایج است که ظاهر آن، نذر برای غیر خداوند است و نمونه آشکار آن، نذر برای اولیای الهی، برخی اماکن مانند کعبه و حرم‌های مطهر، نذر گندم برای کبوتران حرم و... است.

برای روشن شدن مشروعیت یا عدم مشروعیت این گونه نذر، یادکرد این نکته لازم است که نذر برای غیر خدا دو صورت دارد: ۱- نذر کردن برای بندگان خدا به نیت تقرّب و جلب رضایت آنان، بدون توجه به خشنودی و یا خرسندی خداوند، که چنین نذری، گونه‌ای شرک و نوعی بت‌پرستی است. ۲- نذر عملی خداپسندانه و به خاطر تقرّب به خداوند و جلب رضایت او و هدیه ثواب آن به یکی از اولیاء الهی، که چنین نذری بی‌تردید کاری مشروع است.

بنابراین، مؤمنانی که برای اولیای الهی به ویژه امامان علیهم‌السلام نذر می‌کنند، نذر آن‌ها در واقع برای خداوند است، اما نیتشان آن است که ثواب آن برای امامان علیهم‌السلام باشد. چنین نذری از دو جهت مطلوب خداوند متعال است:

الف- دستور الهی به بزرگداشت اولیاء الله: یادکرد اولیاء الله و فضائل آن‌ها، سفارش قرآن کریم است.^۱ لذا مؤمنانی که برای مجالس عزای امام حسین علیه‌السلام نذر می‌کنند، به این نیت است که به سفارش قرآن مبنی بر بزرگداشت آن حضرت عمل نمایند و در نتیجه رضایت خداوند را کسب کنند.

ب- دستور خداوند مبنی بر توسل به اولیاء الله: نذر برای مجالس امام حسین علیه‌السلام یا نذر برای مهمانسرای حرم امام رضا علیه‌السلام در واقع وسیله قرار دادن آن بزرگواران برای تقرب به خداوند متعال است (مائده / ۳۵).^۲ برای توسل به ائمه علیهم‌السلام و رفع مشکلات و برآورده شدن حاجات، دعاها، ذکرها و دستورالعمل‌های فراوانی وجود دارد که «نذر» کردن نیز یکی از این راه‌هاست. وفای به چنین نذری، یک نوع سپاس و تشکر از خداوند و کسانی است که ما آن‌ها را شفیع و واسطه برای برآورده شدن حاجات خود قرار داده‌ایم.

صیغه صحیح در چنین نذری آن است که گفته شود: «اللَّهُ عَلَيَّ إِنْ قُضِيَتْ حَاجَتِي أَنْ أَعْمَلَ كَذَا وَكَذَا لِلنَّبِيِّ أَوْ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام أَوْ سَائِرِ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام». در این صورت، نذرکننده می‌تواند این مال را در راه‌های خیر همچون صدقه به فقیران، کمک به زائران، ساختن مسجد، جاده و مانند آن مصرف کند، به قصد آنکه ثوابش به کسی برسد که برای وی نذر شده است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۲۲/۲). گاهی برخی از مؤمنان به رغم آگاهی از شرایط نذر شرعی، به خاطر خلاصه‌گویی یا غفلت می‌گویند: «این نذر برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم / امام حسین علیه‌السلام / امام رضا علیه‌السلام / ... است». روشن است که در این صورت، نذر آن‌ها شرعاً به خاطر عدم بیان درست صیغه منعقد نشده است، اما قصد واقعی آن‌ها ایرادی ندارد. همین گونه از نذر است که عموم مردم، استفاده از آن را

۱. «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم / ۴۱)؛ «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِذْ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم / ۵۱).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده / ۳۵).

مستحب می‌دانند و تصور می‌کنند که با انتساب آن به پیامبر یا امام، متبرک شده و جزء اموال امام قرار گرفته است و استفاده از آن نیز دارای رجحان شرعی است؛ غافل از اینکه آنچه مایه برکت است، پرداخت اموال در راه خدا و دل بریدن از دنیا و تعلقات آن است. یادکرد این نکته لازم است که گاهی دیده می‌شود برخی از مردم به علت ناآگاهی از شرایط نذر شرعی، به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویا نذر برای خود نبی، ولی و یا مکان مقدس است که در این صورت، اصلاً نذر منعقد نشده است و جایز هم نیست؛ چون برای غیر خدا انجام شده است و این همان نذری است که در کتب فقهای شیعه، تصریح به عدم جواز آن شده است (دشتی، ۱۳۹۰: ۸۱).

کاربرد قرآنی نذر

ماده «نذر» در قرآن کریم دارای دو معنای متفاوت است که در آغاز به نظر می‌رسد ارتباط روشنی میان‌شان برقرار نیست. معنای نخست «ترسیدن» و «حذر کردن» است که عمده مشتقات ماده «نذر» (۱۲۴ بار در ۱۱۰ آیه از قرآن کریم) در همین معنا به کار رفته است. معنای دیگری که ماده «نذر» بر آن دلالت دارد، عبارت از «نذر کردن» است که کاربرد آن را می‌توان ۶ بار در ۵ آیه از قرآن کریم مشاهده کرد: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (بقره/ ۲۷۰)؛ ^۱ ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (آل عمران/ ۳۵)؛ ^۲ ﴿فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ (مريم/ ۲۶)؛ ^۳ ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج/ ۲۹)؛ ^۴ ﴿يُوفُونَ

۱. و هر چیزی را که انفاق می‌کنید و یا [اموالی را که] نذر کرده‌اید [در راه خدا انفاق کنید]، خداوند آن‌ها را می‌داند و ستمگران یاوری ندارند.
۲. [به یاد آورید] هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوند! آنچه در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که محرز [و آزاد برای خدمت خانه تو] باشد. پس از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی!
۳. [از این غذای لذیذ] بخور و [از آن آب گوارا] بنوش و چشم‌ت را [به این مولود جدید] روشن دار! و هر گاه کسی از انسان‌ها را دیدی، [با اشاره] بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی‌گویم! [و بدان که این نوزاد، از خودش و از تو دفاع خواهد کرد!].
۴. سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند.

بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان / ۷).^۱

بیشتر مفسران در بیان رابطه بین این دو معنا سکوت کرده‌اند؛ اما برخی مفسران قرآن کریم در بحث از نسبت میان این دو معنا، برای «نذر» یک اصل واحد - به معنای ترسیدن (تَخَوُّف) و ترساندن (تَخْوِيف) - قائل هستند و معنای «نذر کردن» را منشعب از آن می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که نذر را از آن جهت نذر گویند که از خُلف وعده نسبت به مفاد آن، ترس و هراس به دل راه می‌یابد (طوسی، ۱۳۸۳: ۳۴۹/۲-۳۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۹/۲-۶۶۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۰/۷).^۲

هرچند بیشتر مفسران، تحت تأثیر معنای اصطلاحی «نذر» در دانش فقه، در تعریف آن گفته‌اند: نذر عبارت از این است که فرد بالغ و عاقل، خود را به انجام دادن و یا ترک چیزی به خاطر خدا متعهد کند، مشروط بر اینکه در این فعل و ترک، خشنودی خداوند باشد (طوسی، ۱۳۸۳: ۳۴۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۹/۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۰/۷). اما به نظر می‌رسد که نذر در مفهوم قرآنی آن، تفاوت ماهوی با انفاق، صدقه و عهد ندارد؛ بلکه گونه یا نوعی انفاق، صدقه و عهد است که نذرکننده حاضر می‌شود در برابر محفوظ ماندن از خطرات و آسیب‌ها، خود را متعهد به برخی کارهای نیک و یا انفاق بخشی از دارایی خود در راه خدا کند. به عبارت دیگر، نذر پیمان دوسویه‌ای میان انسان و خداست. کارکرد نذر در دفع و رفع گرفتاری‌ها به وضوح در ۳ آیه از ۵ آیه مشتمل بر واژه «نذر» مشاهده می‌شود. چنان که مفسران درباره آیه ۳۵ سوره آل عمران گفته‌اند که همسر عمران برای رهایی از مشکل نازایی، نذر کرد که اگر خداوند به او پسری عنایت کند، او را در راه خدا آزاد بگذارد تا خدمت کند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۸/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۰۲/۸). آن گونه که برخی مفسران درباره آیه ۲۶ سوره مریم آورده‌اند، حضرت مریم علیها السلام برای دفع شر طعنه‌زنندگان، از نذر بهره جست (طبری، ۱۴۱۲: ۵۷/۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹/۴). همچنین بر پایه تفاسیر روایی فریقین، آیه «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان / ۷) ناظر به نذری است که امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهما السلام برای دفع بیماری از حسین علیه السلام با خداوند متعال

۱. آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است، می‌ترسند.

۲. «وأصل النذر الخوف؛ لأنه يعقد ذلك على نفسه خوف التقصير في الأمر».

برقرار کرده بودند (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۲۶-۵۲۰؛ طوسی، ۱۳۸۳: ۲۰۹/۱۰؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۵۴۹/۵-۵۵۱؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۰۱-۹۸/۱۰؛ حاکم حسکانی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳۹۴/۲-۳۹۷). فارغ از روایات اسباب نزول، بر پایه متن آیه که وفای به نذر را بر ترس از روز رستاخیز عطف کرده است، می‌توان دریافت که آیه مورد بحث از مؤمنانی سخن می‌گوید که برای تأمین امنیت خود در برابر حوادث خوف‌انگیز روز قیامت، برای خدای خود نذر کرده، در اجرای مفاد آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان «نذر» را یک مدل ارتباطی با خداوند قلمداد کرد که در قالب یک الگوی سه‌وجهی متشکل از نذرکننده (ناذر)، خداوند متعال (مرجع نذر) و آنچه از آن احساس ترس و ناامنی وجود دارد (وجه نذر)، تحقق می‌یابد. نذرکننده به منظور دفع شروری که از آن می‌هراسد، با خداوند متعال پیمان می‌بندد که در صورت برخورداری از حمایت‌های الهی، عملی را انجام دهد یا ترک نماید. بر این اساس، «نَذَر» (ترسیدن) و «نَذَر» (نذر کردن) دو روی یک سکه‌اند؛ یکی، بر ترس حاصل از ناامنی دلالت دارد؛ و دیگری، به راهکاری برای برقراری امنیت اشاره می‌کند.

نذر در روایات

بیشترین روایات مربوط به نذر در دو باب حج و صوم (نذر انجام حج و روز گرفتن) آمده است. در این روایات، احکام حج و صوم منذور و كفاره عدم وفای به آن آمده و پاسخ برخی سؤالات در این باره داده شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۷/۴۳۰-۵۸۶). در برخی روایات، به شرایط آن از قبیل عدم انعقاد نذر معصیت تصریح شده (همان) و در پاره‌ای دیگر از روایات، شرط انعقاد آن آمده است که عبارت از نذر برای خداوند با صیغه مخصوص است (همان). اما با بررسی مجموع روایات، چیزی درباره آنچه امروزه در میان مردم رایج است، یعنی نذر اموال برای اماکن مقدس و یا در مناسبت‌های خاص، به طور صریح مشاهده نشد.

استحباب استفاده از نذری دیگران

اینک جای پاسخ به این پرسش است که آیا استفاده از آنچه در راه خدا داده می‌شود،

اعم از اینکه پرداخت آن واجب باشد یا مستحب، می‌تواند کاری پسندیده و مورد توصیه دین شمرده شود یا اینکه آنچه مورد توصیه دین است، دادن دارایی در راه خداست، اما استفاده از آن دارای هیچ گونه ارزش دینی نیست. برای پاسخ به این پرسش باید به سراغ منابع دینی یعنی قرآن و روایات برویم.

استفاده از مندور دیگران از منظر قرآن

گرچه بحث ما درباره حکم استفاده از مندور است، اما با سایر اموالی که در راه خدا داده می‌شود، اعم از آنچه پرداخت آن واجب است مانند زکات، خمس، قربانی و...، و یا آنچه پرداخت آن مستحب است مانند انفاقات و صدقات، از آن نظر که همه آنها در راه خداوند و بر پایه دستورات الهی پرداخت می‌شود و انتساب به خداوند پیدا می‌کند، تفاوتی ندارد. از این رو، شایسته است که حکم استفاده از آنچه را که در راه خدا داده می‌شود، از منظر قرآن بررسی کنیم.

الف) زکات: یکی از وظایف مالی مهمی که در قرآن بر آن تأکید شده است، زکات است. واژه زکات به همراه مشتقاتش، ۵۹ مرتبه در ۲۹ سوره و ۵۶ آیه قرآن به کار رفته است. در برخی آیات قرآن، پرداخت زکات همسنگ نماز^۱ دانسته شده است و کسانی که زکات نمی‌دهند، در ردیف کفار قلمداد شده‌اند.^۲ به رغم اهمیت پرداخت زکات و تأکید آیات متعدد بر پرداخت آن، در هیچ آیه‌ای به استفاده از زکات توصیه نشده است و حتی می‌توان گفت که قرآن با مشخص کردن مصارف آن^۳ به گونه‌ای تلویحی، افرادی را که توان تأمین نیازهای خود را دارند، از دریافت زکات بر حذر داشته است. به عبارت دیگر، با اینکه پرداخت زکات واجب است، اما نه تنها به استفاده از آن توصیه نشده است، بلکه دریافت و استفاده از آن برای افراد غیر نیازمند جایز نیست (طوسی، بی‌تا: ۲۴۳/۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۰/۹) و صرف زکات در موارد تعیین شده در آیه مجاز است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸/۸).

۱. این ویژگی در قالب عبارت «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» در ۸ آیه از قرآن تکرار شده است.

۲. «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت / ۷).

۳. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه / ۶۰).

ب) خمس: قرآن در آیه ۴۱ سوره انفال، وجوب پرداخت خمس و مصارف شش گانه آن را بیان می کند.^۱ اگرچه این آیه در هنگام اختلاف مسلمانان در مورد تقسیم غنائم جنگی نازل شد، اما فقیهان شیعه بر اساس روایات، واژه غنیمت را مختص غنیمت جنگی ندانسته و گستره آن را به هر گونه درآمد، سود و منفعتی سرایت می دهند. طبق فتوای مشهور فقیهان شیعه (شهرتی که نزدیک به اجماع است)، خمس ۶ سهم است که ۳ سهم آن که عبارت از سهم خدا، رسول و ذی القربی باشد، به عنوان سهم امام شناخته می شود و ۳ سهم دیگر به سادات یتیم، فقیر و در راه مانده اختصاص دارد. سهم امام در دوران غیبت امام زمان توسط مراجع تقلید به نیابت از ایشان در راه ترویج معارف اهل بیت (علیهم السلام) هزینه می گردد (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶-۱۷۸-۱۸۴). طبق نظر فقیهان، استفاده از خمس برای کسانی که مستحق هستند، جایز است و استفاده از آن نه تنها برای غیر مستحق جایز نیست، بلکه پرداخت بیش از نیاز سالانه به مستحق جایز نیست و اگر هم به وی پرداخت شود، گرفتن آن جایز نیست (موسوی خمینی، بی تا: ۳۶۶/۱). بنابراین، نه تنها فقیهان به گرفتن سهمین توصیه نمی کردند، بلکه آن گونه که نقل شده است، برخی فقیهان و عالمان از سهمین استفاده نمی کردند و نیازهای خود را از منابع دیگری تأمین می کردند و برخی دیگر در صورت نیاز، به حداقل بسنده می کردند (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۹۲/۱).

ج) انفاق: در کاربرد رایج قرآن کریم و متون دینی، انفاق اصطلاحاً به اعطای مال یا چیزی دیگر در راه خدا به فقیران و دیگر راه‌های مورد نیاز گفته می شود (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۳: ۳۲۳/۳). قرآن کریم با واژگان و تعابیری دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده است؛ مانند: صدقه یا صدقات (بقره/ ۲۶۴ و ۲۷۱؛ توبه/ ۷۱)؛ اعطاء،^۲ ایتاء،^۳ جهاد کردن با مال،^۴

۱. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجُمُعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال / ۴۱).

۲. «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ» (لیل / ۵).

۳. «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ النَّاسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره / ۱۷۷).

۴. «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه / ۴۱).

قرض الحسنه دادن به خداوند،^۱ اطعام^۲ و رزق.^۳ همه این موارد را می‌توان از مصادیق انفاق - به معنای عام آن- دانست. با توجه به مورد مصرف آن یعنی فقیران و نیازمندان، چنین به دست می‌آید که علت جواز استفاده از صدقات، ضرورت یعنی نیاز و فقر است،^۴ نه اینکه استفاده از این اموال، مورد توصیه یا مایه برکت و موجب به دست آوردن ثواب باشد. در همه آیاتی که درباره انفاق در راه خدا با واژه‌ها و عبارات گوناگون آمده است، دادن اموال و دارایی در راه خدا، به روشنی از فضائل و کارهای نیک دانسته شده است؛ اما در هیچ آیه‌ای به استفاده از این اموال توصیه نشده است.

(د) قربانی: اسلام، سنت «قربانی» را که در عهد جاهلیت به نوعی متداول بود، نه تنها مورد نکوهش قرار نداد، بلکه با شرایط خاصی نسبت به آن ترغیب و تشویق کرد.^۵ نظر اسلام در مصرف گوشت‌های قربانی این است که مواد غذایی برای مسلمانان فراهم شود و مخصوصاً توسعه و گشایشی در زندگی تنگدستان اجتماع به وجود آید. لذا قرآن دستور می‌دهد که خودتان از قربانی بخورید و به دیگران (فقیران و نیازمندان) نیز بدهید.^۶ همچنین قرآن با رد باورهای خرافی درباره قربانی اعلام می‌کند که خداوند نیازمند به این‌ها نیست؛ بلکه تقوای شما یعنی حالت اخلاص و توجه به پروردگار که از شرایط اساسی عمل قربانی است، به خدا می‌رسد و خداوند از شما قبول می‌کند.^۷ از مجموع آیات قرآن درباره قربانی به روشنی به دست می‌آید که آنچه دارای اهمیت است، بریدن از تعلقات دنیوی و دل بستگی به مال است؛ اما جسم قربانی

۱. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره / ۲۴۵).
۲. «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» (بلد / ۱۴).
۳. «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء / ۸).
۴. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُفِقُّوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۷۳).
۵. «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيمَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (مانده / ۹۷).
۶. «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج / ۳۶).
۷. «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَيَنْبَغِي لِلْمُحْسِنِينَ» (حج / ۳۷).

با اهدای در راه خدا از ویژگی خاصی برخوردار نمی‌شود که قائل باشیم خوردن از آن فضیلت است.

ه) نذر: همان طور که پیش از این گفته شد، مهم‌ترین آیه درباره نذر، آیات سوره انسان است: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ (انسان / ۹-۷).

در شأن نزول این آیات گفته شده است که امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و حسنین علیهم‌السلام نذر خود را مبنی بر سه روز روزه داشتن ادا کردند و جز با آب افطار نمودند و قلب آنان از خوف خداوند و قیامت مالا مال بود. آن‌ها غذای خود را در عین اینکه به آن نیازمند بودند و آن را دوست داشتند، به مسکین و یتیم و اسیر دادند: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾. این اطعام دارای دو ویژگی است که عبارت‌اند از: ایشار در هنگام نیاز شدید، و گستردگی آن که انواع نیازمندان را اعم از مسکین، یتیم و اسیر شامل می‌شود. به این ترتیب، عمل آن‌ها شبیه آن چیزی است که در آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران / ۹۲) آمده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۵/۳۵۴).

از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که آنچه مورد ستایش و تمجید است، عمل آن بزرگواران، یعنی اطعام محرومان و نیازمندان است: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾، اما استفاده از این اطعام ارزش شمرده نشده است؛ چرا که استفاده‌کنندگان از آن، افراد نیازمند و حتی اسیران بلاد شرک بوده‌اند (همان: ۲۵/۳۵۳). در جمع‌بندی نظر قرآن درباره آنچه در راه خدا داده شده - اعم از صدقات واجب و مستحب - باید گفت که قرآن تنها به پرداخت این اموال در راه خدا توصیه کرده و از کسانی که این اموال را در راه خدا داده‌اند، تمجید کرده است؛ اما نسبت به استفاده از این اموال توصیه نکرده و استفاده از آن‌ها را فضیلتی برای استفاده‌کنندگان نمی‌داند و تنها استفاده از آن اموال را برای نیازمندان مجاز می‌شمرد.

حکم استفاده از منذور دیگران در روایات

با بررسی روایات متعددی که در جوامع حدیثی درباره وظایف مالی واجب و مستحب مسلمانان از قبیل زکات، خمس، انفاق و صدقه، قربانی و نذر وارد شده است،

به روشنی به دست می‌آید که ضمن تأکید بر پرداخت این موارد، تمجید از پرداخت کنندگان و سرزنش کسانی که از این کار سر باز می‌زنند، هیچ روایتی درباره ترغیب به استفاده از این اموال و مستحب دانستن مصرف آن‌ها و یا متبرک بودن آن‌ها وارد نشده است؛ بلکه در بسیاری از روایات، شرط استفاده از خمس، زکات و...، نیاز و فقر بیان شده است.

حتی در روایاتی، فلسفه جایز نبودن زکات بر سادات، حفظ کرامت آن‌ها دانسته شده است:

«... وَإِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْخُمْسَ خَاصَّةً لَهُمْ دُونَ مَسَاكِينِ النَّاسِ وَأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ؛ عَوَضًا لَهُمْ مِنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ؛ تَنْزِيهَاً مِنْ اللَّهِ لَهُمْ لِقَرَائِهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ وَكَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ عَنْ أَوْسَاخِ النَّاسِ. فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُغْنِيهِمْ بِهِ عَنْ أَنْ يُصَيِّرَهُمْ فِي مَوْضِعِ الدُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ، وَلَا بَأْسَ بِصَدَقَاتِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۱۹/۲).

از این روایت به دست می‌آید که نه تنها استفاده از زکات - به رغم آنکه هم‌شأن نماز دانسته شده است - ارزش محسوب نمی‌شود و انتساب آن به خداوند، موجب ایجاد ویژگی همچون تبرک و... در آن نمی‌شود، بلکه استفاده از آن - که وسخ (چرک) مال مردم دانسته شده است - با کرامت انسانی ناسازگار است.

در ده‌ها روایت که در منابع حدیثی درباره نذر آمده است (همان: ۵۱۳، ۴۴۹/۱ و ۵۷۹/۷ و ۷۶۳/۱۴، ۷۷۰، ۷۹۰، ۷۹۱ و ۴۱۶/۱۵، ۴۴۱، ۶۸۷)، استفاده از نذری (منذور) تابع قصد و نیت نذرکننده (ناذر) است؛ اما در هیچ روایتی به استفاده از نذری ترغیب نشده و اموال مورد نذر متبرک شمرده نشده است.

یادکرد این نکته لازم است که هدف از مقایسه نذر با زکات، خمس، انفاق، قربانی و...، این نیست که بخواهیم با استفاده از قیاس، حکم استفاده از نذری را بیان کنیم؛ بلکه هدف آن است که روشن شود اگر فلسفه اشتیاق مردم به استفاده از نذری و متبرک دانستن آن، انتساب این مال (منذور) به خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام است، همین فلسفه و ملاک در زکات، خمس و سایر انفاقات هم وجود دارد. اگر وجود این ملاک‌ها در زکات و خمس و سایر موارد نمی‌تواند باعث تبرک آن‌ها و استحباب استفاده از آن‌ها شود، این ملاک‌ها در نذری هم نمی‌تواند باعث تبرک یا استحباب آن شود.

دیدگاه فقیهان درباره حکم استفاده از منذور دیگران

با مروری بر دیدگاه‌ها و فتاوی فقیهان از زمان شیخ مفید تا زمان حاضر، هیچ فقیهی فتوا به استحباب یا رجحان شرعی استفاده از نذری دیگران نداده است. روشن است که اعمال عبادی، توقیفی هستند و هر گونه نظر درباره استحباب یا رجحان شرعی کاری، نیاز به دلیل شرعی دارد.

یادآوری لازم

یادکرد این نکته لازم است که آنچه در باره حکم شرعی استفاده از نذری دیگران گفته شد، منافاتی ندارد با اینکه اگر ناذر (نذرکننده) دعوت به استفاده از آن کرد، پذیرش دعوت وی از باب پذیرش دعوت مؤمن، مصداق حکم ثانویه باشد. قبول دعوت مؤمن آن قدر اهمیت دارد که به فتوای بیشتر فقیهان، قبول دعوت مؤمن در حال روزه مستحبی، شرعاً امری پسندیده است و خوردن غذا به دعوت برادر مؤمن هرچند روزه را باطل می‌کند، ولی روزه‌دار را از اجر و ثواب روزه محروم نمی‌سازد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۶۶۰/۳). بنابراین، امکان دارد با توجه به شرایط و فضای اجتماعی، پذیرفتن دعوت به استفاده از غذای نذری، نوعی بی‌اعتنایی به دعوت‌کننده و یا نمادهای دینی تلقی شود که در این صورت، رد این دعوت ناپسند است. اما این مطلب باعث نمی‌شود که استفاده از نذری را مستحب یا نذری را متبرک بدانیم و با حرص و ولع به دنبال استفاده از آن باشیم.

نتیجه‌گیری

- ادله عدم استحباب استفاده از آنچه دیگران در راه خداوند نذر کرده‌اند، عبارت‌اند از:
- ۱- نبود هیچ نشانه‌ای در آیات، روایات و فتاوی فقیهان مبنی بر رجحان شرعی استفاده از آنچه به عنوان زکات، خمس، انفاق، قربانی، وقف و یا نذر در راه خداوند داده می‌شود، برای اثبات مدعا کفایت می‌کند؛ زیرا احکام شرعی توقیفی است، یعنی باید از جانب شارع بیان شود و انتساب هر حکمی به خداوند بدون دلیل، بدعت است.
 - ۲- از اینکه در آیات و روایات، شرایط استفاده‌کنندگان از آنچه در راه خدا داده

می‌شود، مشخص شده است، به دست می‌آید که استفاده از این موارد تنها برای کسانی جایز است که واجد شرایط هستند و یا استحقاق دارند؛ اما بهره‌مندی از آنها برای کسانی که دارای شرایط نیستند، نه تنها دارای هیچ گونه رجحان شرعی نیست، بلکه اصلاً جایز نیست.

۳- همان طور که انتساب اموالی مانند زکات، خمس، قربانی و... به خداوند، موجب نمی‌شود که استفاده از این اموال فضیلت شمرده شود، انتساب مال نذری (منذور) به خداوند نمی‌تواند بر رجحان شرعی آن دلالت کند. به عبارت دیگر، ملازمه‌ای بین وجوب یا استحباب پرداخت مالی در راه خدا و وجوب یا استحباب استفاده از آن وجود ندارد.



کتاب‌شناسی

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۴. پاکتچی، احمد، محمدحسین شیرزاد و محمدحسن شیرزاد، «تحلیلی زبان‌شناختی - بین‌الادیانی از انگاره نذر در قرآن کریم»، دوفصلنامه کتاب‌قیم، سال نهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۵. همان‌ها، «چندمعنایی ماده "نذر" در قرآن کریم: تحلیلی زبان‌شناختی بر همگرایی ریشه‌ای میان "نذر" و "انذار"»، دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش.
۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۷. حاکم حسکانی نیشابوری، عیبدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت (علیهم‌السلام)، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۸. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۵ ق.
۹. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمدمرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. دشتی، عبدالله، پرهیز از اندیشه‌های تکفیری (ترجمه تطهیر المناهج من التکفیر)، ترجمه کاظم حاتمی طبری، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، کومش، ۱۳۷۳ ش.
۱۴. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، المحيط فی اللغة، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. صادقی، حسین، میثم فتحی و علی شفیعی، «جایگاه نذورات در فقرزدایی از جامعه اسلامی (مطالعه موردی: ایران ۱۳۸۵-۱۳۸۸)»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۹۱ ش.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، العروة الوثقی (المحشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۱۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۲۱. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۲۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب*، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹ ش.
۲۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیلة*، قم، قدس محمدی، بی تا.
۳۰. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.